فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات تفسیری
سال هفتم، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۲۶
صفحات ۱۱۶ ـ ۹۹

Commentary Studies
A Quarterly Research Journal
Vol. 7, Winter 2016, No. 26

کارکرد تضمین افعال در تفسیر آیات قرآن کریم
(با تأکید بر آراء ابن عاشور)

سیفعلی زاهدی‌فر*
آمنه موسوی شجری**

چکیده

با تأمّل در آیات قرآن کریم، از ساختار و معانی برخی از الفاظ و عبارات قرآن چنین بر می‌آید که یک لفظ، در عبارتی واحد، دو معنا را با خود به همراه دارد که این شیوه کاربرد در علوم قرآن و تفسیر «تضمین» نام دارد. مفسران اسلامی در تفسیر آیات الهی برای نشان دادن برجستگی‌های ادبی ـ بلاغی قرآن به‌صورت گسترده از این صنعت ادبی استفاده نموده‌اند. ابن عاشور نویسنده تفسیر «التّحریر و التّنویر» به‌طور چشمگیر از این قاعده بهره برده است. در این مقاله ضمن معناشناسی تضمین، انواع آن اعم از ادبی، نحوی، بلاغی و عروضی مورد بررسی قرار گرفته است. تلقی مفسران اسلامی از تضمین منطبق بر تعریف نحویان از این پدیده است. نحویان تضمین را بر سه قسم: اسم، فعل و حرف تقسیم نموده‌اند. مقاله حاضر فقط به تضمین افعال پرداخته است. در بررسی آیات از تفاسیر متعدد شیعه و اهل سنّت بهره‌برداری شده است، اما تاکید بر آراء و نظرهای ابن عاشور است.

واژگان کلیدی

تفسیر ادبی، تضمین، ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر.

*. استادیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول). s_zahedifar@yahoo.com
**. دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم. ameneh_mosavi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۶

طرح مسئله

یکی از مقوله‌های مهم در تفاسیر قرآن تضمین است. تضمین ازجمله پدیده‌هایی ادبی ــ بلاغی است که از دیرباز توجه مفسران را به خود جلب نموده است. تضمین در ادب عربی، به سه صورت اسم، فعل و حرف مورد بحث قرار گرفته است. در این مقاله به بررسی تضمین افعال در آیات قرآن کریم پرداخته شده است. برخی از افعال در ادب عربی متعدّی بنفسه هستند و نیازی به حرف جر ندارند. هرگاه این‌گونه افعال با حرف جر متعدی شوند، نشانگر فعل محذوفی هستند که با آن حرف جر متناسب است، مانند کلمه «سمع» که در عبارت «سمع الصوت» بدون نیاز به حرف جر متعدی شده است، اما در عبارت «سمع الله لمن حمده» وجود حرف جر لام بیانگر فعل محذوفی است که با حرف لام متعدی می‌شود. در این مثال فعل «سمع» افزون بر معنای خود، متضمن معنای «استجاب» نیز می‌باشد. فعل«استجاب» با حرف «لـ» متعدی می‌شود، چنانکه در آیات قرآن بدین گونه به‌کار رفته است، مانند آیه شریفه: «وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ». (غافر / ۶۰) می‌توان نمونه‌های دیگری را در سوره انبیاء آیات ۷۶، ۸۴، ۸۸ و ۹۰ یافت. برخی دیگر از افعال همواره با حرف جر خاصی، متعدی می‌شوند، به عنوان مثال فعل «یؤمن» همواره با حرف جر «بـ» متعدی می‌شود. اگر این فعل، با حرف «لـ» متعدی شود نشانگر فعل محذوفی است که با حرف «لـ» متناسب است. در مثال مذکور «یؤمن بـ» به‌معنای «ایمان آوردن به چیزی» است و «یؤمن لـ» افزون بر ایمان آوردن، متضمن معنای «اقرار و تصدیق» نیز هست.

از فواید این صنعت ادبی، به جز ایجاز بیان؛ افزایش بلاغت کلام است. مفسران اسلامی برای نشان دادن بلاغت آیات الهی از این بحث استفاده نموده و جوانب آن را کاویده‌اند.

نگاهی به تفاسیر مختلف قرآن نشان می‌دهد که دیدگاه مفسران در مورد تضمین یکسان نیست و این امر نگارندگان را بر آن داشت تا به‌طور مستقل به بررسی این موضوع در تفاسیر متعدد و در رأس آنها به آراء و نظرات ابن عاشور بپردازند. از آنجا که ابن عاشور در تفسیر «*التحریر و التنویر*»، بیش از سایر مفسران به این مقوله توجه کرده و در تفسیر آیات از این قاعده استفاده نموده است، تأکید مقاله حاضر بر آراء وی خواهد بود.

الف) معناشناسی تضمین

«تضمین» از ماده «ضمن» مصدر باب تفعیل و به‌معنای گنجاندن و نهادن چیزی در جایی است.

(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۲۵۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۴) بی‌شک واژه تضمین در حوزه‌های مختلف، در معانی خاصی مصطلح شده است.

از آنجا که هر علمی اصطلاحات خاص خود را دارد و گاهی یک واژه در علوم مختلف، با معانی متفاوتی به‌کار می‌رود و فقط اشتراک لفظی وجود دارد، بی‌توجهی به اصطلاحات هر حوزه معرفتی، باعث خلط مفاهیم با یکدیگر می‌شود. از این‌رو در اینجا به صورت موجز به معانی و مفاهیم دقیق این واژه در حوزه‌های دیگر پرداخته می‌شود. مهم‌ترین معانی اصطلاحی «تضمین» به شرح ذیل است:

۱. در علم بدیع

تضمین در اصطلاح ادبی، یکی از آرایه‌های علم بدیع است و عبارت است از اینکه کسی سخنی از قرآن، حدیث یا شعر شاعر دیگری را در نظم یا نثر خود بیاورد، (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷۹) چنانکه حافظ شیرازی در این بیت چنین سروده است:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت　　شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت
(حافظ، ۱۳۷۳)

شاعر در بیت فوق بخشی از آیه شریفه «جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً» (بینه / ۸) را به کاربرده است.

۲. در علم نحو

تضمین در اصطلاح نحویان بر سه نوع است؛ تضمین فعل، اسم و حرف. تضمین عبارت است از دادن معنای کلمه‌ای به کلمه دیگر تا آن کلمه، در صورت وجود قرینه، هر دو معنا را ادا کند. (بطلمیوسی، ۱۹۹۶: ۲ / ۲۶۵؛ ابن هشام، بی‌تا: ۲ / ۶۸۵؛ ابوالبقاء، ۱۹۷۶: ۲ / ۲۵ – ۲۴؛ عباس، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۷۰) در تضمین فعل، یک فعل در جمله وجود دارد و دو معنا از آن فهمیده می‌شود به‌طوری‌که برای پی بردن به معنای دوم باید قرینه‌ای در جمله ذکر شود که متضمن معنای دوم باشد که اغلب آن قرینه، حروف جر است.

لازم به ذکر است که در برخی کتاب‌های صرف و نحو در باب «لازم و متعدی» و همچنین در باب «حروف معانی» به تضمین اشاره شده است. نگاهی به کتب علوم بلاغت نشان می‌دهد

که بلاغیون در بخش علم بیان، حقیقت یا مجاز بودن تضمین را بررسی کرده‌اند، بعضی از آنان همچون سعدالدین تفتازانی تضمین را حقیقت دانسته است. (تفتازانی، ۱۴۲۴: ۳۴۸) در منابع علوم قرآنی نیز به این بحث توجه شده است و در بخش حقیقت و مجاز مورد بررسی قرار گرفته است. (زرکشی، بی‌تا: ۳ / ۳۳۹؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۳ / ۱۳۷)

۳. در علم عروض

واژه تضمین در علم عروض، عیبی از عیوب قافیه به‌شمار می‌رود، (سامرایی، ۱۹۵۹: ۴۶) بدین‌صورت که معنای یک بیت تمام نمی‌شود مگر به‌واسطه بیتی که در پی آن می‌آید و این پدیده در علم عروض «تضمین» نامیده می‌شود، (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱ / ۸۰۹۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲ / ۲۴) مانند شعر ذیل:

ولـيس المـالُ فاعْلَمْـهُ بمـال ‌‌‌ مـــن الأقْـــوامِ إلا للّـــذِی
یـرِیـدُ بـه العَـلاءَ و یمْتَهِـنْهُ ‌‌‌ لأقْـرَبِ أقْرَبِـيه و للقَصِـی
(ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۹/۱۳)

در شعر فوق اسم موصول و صله موصول از هم جدا شده است و این از عیوب قافیه این شعر است که در اصطلاح «تضمین» نام دارد.

مراد از تضمین در مقاله حاضر «تضمین در اصطلاح نحو» است که بیان مفسران در باب تضمین، مطابق با تعریف نحویان بوده و به آراء آنان اکتفا نموده‌اند.

ب) بررسی تضمین افعال در تفاسیر قرآن

مفسران در تعریف تضمین، گفتار نحویان را پذیرفته و در تفسیر آیات قرآن کریم، آن را به‌صورت گسترده به‌کار گرفته‌اند. تضمین یا اشراب از دیدگاه مفسران بدین معنا است که معنای لفظی، در لفظ دیگر گنجانده شود و لفظ دوم، مفید هر دو معنا باشد؛ در نتیجه لفظ دوم، به‌منزله لفظ اول و در تعدیه به حروف، در حکم آن است. (مشهدی قمی، ۱۴۱۰، ۱ / ۸۳؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲ / ۲۸۳؛ سامرایی، بی‌تا: ۱ / ۱۲۰؛ مطهری، ۱۳۷۶: ۸ / ۱۳)

در این بخش به بررسی نمونه‌هایی از تضمین در تفاسیر قرآن کریم در آیات منتخب پرداخته می‌شود:

۱. آیه ۱۴ بقره

وَ إِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَ إِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ.

و چون باکسانی که ایمان آورده‌اند برخورد کنند، می‌گویند: «ایمان آوردیم» و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند، می‌گویند: «در حقیقت ما با شماییم، ما فقط (آنان را) ریشخند می‌کنیم.

ابن عاشور در تفسیر آیه چنین بیان کرده است که اگر فعل «خلوا» با حرف «الی» متعدی شود به معنای «آبَ» و «خلص» است؛ یعنی برخورد منافقین با افراد مؤمن بسیار اندک و تصادفی بوده درحالی‌که مرجع و مآب منافقین با افرادی است که قرآن آنها را شیاطین نامیده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۲۵) برخی گفته‌اند: «خلأ» آنگاه‌که با «الی» متعدی شود متضمن معنای «رفتن» نیز است. بر این مبنا «وَ إِذَا خَلَوْا...»؛ یعنی: «و اذا ذهبوا الي شیاطینهم خالین بهم؛ آنگاه‌که به‌سوی رؤسای خود روند و با آنان خلوت کنند». (مشهدی قمی، ۱۴۱۰: ۱ / ۱۴۱؛ هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۴۰)

۲. آیه ۵۵ بقره

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ.

و چون گفتید: «ای موسی، تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد.» پس ـ درحالی‌که می‌نگریستید ـ صاعقه شما را فروگرفت.

عبارت «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» در آیه مذکور به معنای «لن نصدقک» است. (طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۲۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱ / ۲۴۷ ؛ قرطبی، ۱۳۵۳: ۱ / ۴۴۳) کلمه «نُؤْمِنَ» با حرف «بـ» متعدی می‌شود اما هرگاه با «لـ» متعدی شود، متضمن معنای اقرار و تصدیق است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴ / ۸۱) مفسران اسلامی در تفسیر آیه مذکور بیان نموده‌اند که صنعت تضمین در آیه شریفه به‌کار رفته است و نشانه آن عدم تعددی واژه «نُؤْمِنَ» با «لـ» است. لام به کار رفته در آیه نشانگر این است که در آیه مذکور کلمه‌ای که با این حرف تناسب دارد حذف گردیده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۰۱) به‌عبارت دیگر «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» به‌معنای «لن نقر لک بالصدق» است. و مقصود این است که ما برای تو اعتراف نمی‌کنیم که تورات از جانب خدا است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۴ / ۸۱)

۳. آیه ۱۳۰ بقره

وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلاَّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِى الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِى الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ.

و چه کسی ـ جز آنکه به سبک‌مغزی گراید ـ از آیین ابراهیم روی برمی‌تابد؟ و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت (نیز) از شایستگان خواهد بود.

کلمه «رغبة» به‌معنای طلب امر محبوب و مطلوب است و با حرف «في» متعدی می‌شود. در این آیه با حرف «عَنْ» متعدی شده است. براین اساس برخی از مفسران معتقدند که در آیه مذکور صنعت تضمین به‌کار رفته است و عبارت «وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ» به‌معنای «کسی که روی برمی‌گرداند» است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱ / ۴۸۷) بسیاری از مفسران بیان کرده‌اند که فعل «رغب في» به‌معنای «تمایل و شوق پیدا کردن» است و فعل «رغب عن» به‌معنای «اعراض، انکار و استبعاد» است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۳۴؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۱۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱ / ۴۶۸ ـ ۴۶۷؛ طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۳۶۰ ـ ۳۵۹ ؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱/ ۱۷۴) این گروه از مفسران وجود تضمین در آیه مذکور را نمی‌پذیرند.

۴. آیه ۱۴۸ بقره

فاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هرکجا که باشید، خداوند همگی شما را (به‌سوی خود باز) می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز توانا است.

با اینکه امین الاسلام طبرسی تمام اقوال مربوط به تفسیر این آیه را ذکر نموده، امّا سخنی از تضمین به‌میان نیاورده است. یکی از اقوال تفسیری در این زمینه چنین است: به‌سوی خیرات که همان طاعت خدای متعال است، شتاب کنید. (طبرسی، بی‌تا:۱ / ۳۸۸) طبرسی این قول را ارجح و دو قول ذیل را ضعیف دانسته است و با لفظ «قیل» آورده است.

الف) مبادرت ورزید به پذیرش اوامر الهی همچون شخصی که در میدان رقابت قرار دارد. (همان، ۳۸۹) مفسّران دیگری نیز این قول را پذیرفته‌اند. (قرطبی، ۱۳۵۳: ۲ / ۱۵۹؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۰۰)

ب) در آنچه از خیر و نیکی مطلوب و محبوب شما است، شتاب کنید کـه بـر هـر خیـری در پیشگاه من ثوابی است. (طبرسی، بی‌تا: ۱ / ۳۸۹)

از بین مفسران، تنها ابن عاشور قول به تضمین را پذیرفته و بیان می‌کند کـه واژه «اسـتبقوا» متضمن معنای «اغتنموا» است؛ یعنی شتاب کنید و فرصت را در انجام خیرات و نیکی‌هـا، مغتـنم شمارید. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸) به نظر می‌رسد قول ابن عاشور شاذ باشد؛ زیرا هـیچ‌یـک از مفسران این قول را اختیار نکرده و حتی اشاره‌ای نیز به آن نداشته‌اند.

۵. آیه ۱۷۳ بقره

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لاَ عَادٍ فَلاَ إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

(خداوند،) تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سربریدن) نـام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است (ولـی) کسـی کـه (بـرای حفظ جان خود به خوردن آنها) ناچـار شـود، درصـورتی کـه سـتمگر و متجـاوز نباشد، بر او گناهی نیست؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.

عبارت«وَ مَا أُهِلَّ بِهِ» در ابتدا به‌معنای بالا بردن صوت هنگام دیدن هلال ماه بوده و سپس به بلند کردن صدا هنگام ذبح حیوانات نیز اطلاق شده است. (مکـارم شـیرازی، بـی‌تـا: ۱۹ / ۱۹؛ طباطبـایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۲۴۷؛ طنطـاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۲۷۷؛ زمخشـری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۵۶) در دوره جاهلیت ذبح حیوانات با نام بردن از برخی از بت‌ها همچون «لات» و «عزّی» انجام مـی‌گرفـت. اسلام آن را منع کرد و واژه «الله» را جایگزین آن نمود.

با تفسیر فوق از آیه شریفه صنعت تضمین در این مورد به‌کار نرفته است، اما طبـق تفسـیری که ابن عاشور ارائه داده، تضمین وجود دارد؛ بدین معنا که عبارت «أُهِلَّ بِهِ» متضمن معنای بلنـد کردن صدا و تقرب است؛ یعنی اعراب جاهلی افزون بر بلند کردن صوت هنگام ذبح حیوانات این کار را به‌قصد تقرب به بت‌ها انجام می‌دادند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۰۳)

۶. آیه ۱۸۷ بقره

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ.

در شب‌های روزه، هم‌خوابگی با زنانتان بر شما حلال گردیده است.

«الرفث» در اصل به‌معنای قول قبیح است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۲۱) و با کنایه بر جماع اطلاق شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۰۴؛ قرشی، ۱۴۲۴: ۳ / ۱۰۹) کلمه «رفث» با حرف «بـ» یا «مع» متعدی می‌شود. راغب می‌گوید: تعدی آن با حرف «الي» به جهت تضمین معنای «افضاء» است؛ یعنی در شب صیام حلال شده که به‌سوی زنان میل کرده و مباشرت نمایید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۰۹) مفسران دیگری نیز این قول را اختیار نموده‌اند. (طبرسی، بی‌تا: ۶ / ۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۴۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۴۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۹ / ۳۴۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۶۵؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۷۵)

۷. آیه ۲۶۰ بقره

> قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً.
>
> فرمود: «پس، چهار پرنده برگیر و آنها را پیش خود، ریزریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فراخوان، شتابان به‌سوی تو می‌آیند.

راغب می‌گوید: کلمه «صور» به‌معنای تکه‌تکه کردن است». (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱ / ۶۰۰) اشکال شده است که اگر «فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ» بدین معنا باشد با حرف «إلي» متعدی نمی‌شود (رشید رضا، ۱۳۵۴: ۳ / ۵۵) اما همان‌گونه که علامه طباطبایی و دیگران گفته‌اند: تعدیه «صرهن» با «إلي» به جهت تضمین معنای اماله (ایجاد میل و گرایش) است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۲۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۲ / ۲۸۳) فعل امر «صُر» را حمزه به کسر «صاد» از «صار یصیر» خوانده است و دیگر قرّاء بضم «صاد» از «صار یصور» قرائت نموده‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱: ۲ / ۳۲۷؛ ابن‌قتیبه، ۱۴۰۸: ۲ / ۲۵۶) قراین کلام دلالت دارد بر اینکه در اینجا معنای قطع کردن مراد است. (که این معنا با قرائت دوم سازگار است) و چون با حرف «الی» متعدی شده، دلالت می‌کند بر اینکه متضمن معنای متمایل کردن نیز هست، درنتیجه معنای این کلمه چنین می‌شود: «مرغان را قطعه‌قطعه کن و به‌طرف خود متمایل ساز» و یا «آنها را نزد خود بیاور، درحالی‌که قطعه‌قطعه کرده باشی» و اگر ما دو احتمال دادیم به خاطر اختلافی است که دانشمندان در تقدیر تضمین دارند. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲ / ۲۱۴) همان‌طور که صاحب المیزان تذکر داده است، مفسران اسلامی در برخی موارد در تقدیر تضمین با همدیگر اختلاف‌نظر دارند و ذوق ادبی مفسر

در این میان نقش مهمی ایفا می‌کند. جای تعجب است کـه ابـن عاشـور در اینجـا اشـاره‌ای بـه تضمین نکرده و فقط به عربی یا معرب بودن واژه بسنده نموده و عربی بودن را ترجیح داده است. (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲ / ۴۴۶)

۸. آیه ۱۱۸ آل عمران

> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ.
>
> ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان، (دوست و) همراز مگیرید. (آنـان) از هیچ نابه‌کاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند. آرزو دارند که در رنـج بیفتیـد. دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچـه سـینه‌هایشـان نهـان مـی‌دارد، بزرگ‌تر است. در حقیقت، ما نشـانه‌هـا (ی دشـمنی آنـان) را بـرای شـما بیـان کردیم، اگر تعقل کنید.

در صورتی‌که فعل «یألو» دو مفعولی باشد، زمخشری آن را به‌معنای «منع» و از باب تضمین می‌داند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۱۵) آیة الله مکارم شیرازی همانند زمخشری آیـه را ایـن‌گونـه تفسیر نموده است.

> کفار در رساندن شر و فساد نسبت به مسلمانان کوتاهی نمی‌کنند «لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً» هرگز سوابق دوستی و رفاقت آنها با شما مانع از آن نیست که بـه‌خـاطر جدایی در مذهب و مسلک آرزوی زحمت و زیان شما را در دل خود نپروراننـد، بلکه پیوسته علاقه آنها این اسـت کـه شـما در رنـج و زحمـت باشـید. (مکـارم شیرازی، بی‌تا: ۳ / ۴۸)

دو قول دیگر نیز در تفسیر آیه وجود دارد که معتقد به وجود تضمین در آیه شریفه نیست.

الف) ابن عاشور معتقد است که به‌علت کثـرت اسـتعمال بـدین‌صـورت رواج یافتـه و از بـاب تضمین خارج شده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳ / ۱۹۳) ابن عاشور بر این قول خـود دلیلـی ارائـه ننموده است.

ب) طنطاوی استعمال «لاَ يَأْلُونَكُمْ خَبَالاً» را از باب منصوب به نزع خافض می‌داند و به‌معنای

«لا یقصرون لکم عن جهد فیما یورثکم شرا و فسادا» در نظر می‌گیرد. (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۷۱۸) به نظر می‌رسد که قول به وجود تضمین در این آیه شریفه از نظر توجیه بلاغی بهتر و مناسب‌تر است؛ چرا که طنطاوی نیز در تفسیر خود ابتدا قول به تضمین را آورده است و نظریه منصوب به نزع خافض را به‌عنوان احتمال دوم ذکر نموده است. (همان)

۹. آیه ۱۷۶ آل عمران

> وَ لاَ يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلاَّ يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ.
>
> و کسانی که در کفر می‌کوشند، تو را اندوهگین نسازند؛ که آنان هرگز به خدا هیچ زیانی نمی‌رسانند. خداوند می‌خواهد در آخرت برای آنان بهره‌ای قرار ندهد و برای ایشان عذابی بزرگ است.

در عبارت «يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ» تضمین وجود دارد و این جمله به‌معنای **«یسارعون و یقعون فیه سریعاً و یرغبون فیه أشدّ رغبة»** است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۳۵۱؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۸۰۷) طنطاوی در تفسیر این آیه به صراحت به واژه تضمین اشاره و بیان می‌کند که فعل «سرع» با حرف جر «الی» متعدی می‌شود، چنانکه برخی آیات به این صورت «و سارعوا إلي مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل‌عمران / ۱۳۳) آمده است. بنابراین وجود حرف جر «في» بعد از فعل «سرع» نشان می‌دهد که این فعل متضمن معنای «رغب» است. (طنطاوی، همان) برخی دیگر از مفسران بدون اینکه از واژه تضمین نامی ببرند، از آن استفاده نموده‌اند. (بیضاوی، بی‌تا: ۱ / ۴۱۶؛ ابوحیان، ۱۴۱۲: ۳ / ۴۶۹) ابن عاشور وجود تضمین را در آیه شریفه نفی کرده است و آن را از باب استعاره تمثیلیه می‌داند و چنین بیان می‌کند که خدای متعال در این آیه حال گروه منافقان را شبیه به حال افرادی می‌داند که چنان به‌سرعت برای انجام کاری مبادرت می‌ورزند گویا که بیم آن دارند که فرصت از دستشان خارج شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۳ / ۲۸۲)

۱۰. آیه ۱۵۷ نساء

> وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى بْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَبُوهُ وَ لَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ

اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِيناً.

و گفته ایشان که: «ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند، لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آنکه از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند.

کلمه «شُبِّهَ» به‌جای تعدی با حرف «علی» با حرف«لـ» متعدی شده است و این به‌خاطر تضمین معنای «*صُنع*» است؛ بدین معنا که بزرگان یهود این خبر را برای ایجاد شبهه در میان مردم ساختند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴ / ۸۲) صاحب *الوسیط* نیز این مطلب را یکی از احتمال‌های تفسیری ذکر کرده و از تضمین سخنی به‌میان نیاورده است. (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۱۱۲۸) این قول حاوی نکته ظریفی است که تفاسیر دیگر فاقد آن است و آن اینکه احبار یهود، در ایجاد این شبهه دخیل و ذی‌نفع بوده‌اند.

۱۱. آیه ۱۰۳ اعراف

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِـآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَئِهِ فَظَلَمُوا بِـهَا.

آنگاه بعد از آنان، موسی را با آیات خود به‌سوی فرعون و سران قومش فرستادیم، ولی آنها به آن (آیات) کفر ورزیدند. پس ببین فرجام مفسدان چگونه بود.

واژه «ظلم» متعدی بنفسه است و با حرف «بـ» متعدی نمی‌شود. در این آیه «ظلم» متضمن معنای «کفر» است؛ زیرا واژه «کفر» با حرف«بـ» متعدی می‌شود که در قرآن کریم نظایر فراوانی دارد. بنابراین معنای آیه شریفه چنین خواهد شد که فرعون و یاران او به پیام خدا بی‌توجهی نموده و نسبت به آن ظلم و کفر روا داشته‌اند. (آلوسی، بی‌تا: ۶ / ۲۸۷) ابن عاشور نیز این تفسیر را به‌عنوان یکی از احتمال‌های تفسیری ذکر نموده، ولی آن را ترجیح نداده است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۵ / ۴۰۳)

۱۲. آیه ۱۰۴ توبه

أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّـهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَـأْخُـذُ الصَّـدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّـهَ هُـوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.

آیا ندانسته‌اند که تنها خدا است که از بندگانش توبه را مـی‌پـذیرد و صـدقات را می‌گیرد و خداست که خود توبه پذیر مهربان است؟

در آیه شریفه عبارت «يقْبَلُ التَّوْبَـةَ» به‌جای حرف «من» با حرف «عن» متعدی شده است که در این صورت متضمن معنای تجاوز است و معنای آیه چنین خواهد شد که خدا افزون بـر قبـول توبه آنها، از اعمال ایشان درمی‌گذرد و آنها را نادیده مـی‌گیـرد. (ابـن عاشـور، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۰۸ ؛ بیضاوی، بی‌تا: ۲ / ۴۸۱؛ آلوسی، بی‌تا: ۷ / ۳۵۳)

۱۳. آیه ۱۱ یونس

وَ لَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِـالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِـمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّـذِيـنَ لاَ يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِـهِـمْ يَعْمَهُونَ.

و اگر خدا برای مردم به همان شتاب که آنان در کار خیر می‌طلبند، در رساندن بلا به آنها شتاب می‌نمود، قطعاً اجلشان فرامی‌رسید. پس کسانی را که به دیـدار ما امید ندارند، در طغیانشان رها می‌کنیم تا سرگردان بمانند.

در آیه شریفه مذکور در عبارت «لَقُضِيَ إِلَيْهِـمْ أَجَلُهُـمْ» تضـمین وجـود دارد؛ یعنـی کلمـه «قضـي» متضمن معنای چیزی مثل «انزال» و یا «ابلاغ» است و به این جهت بـا حـرف «الي» متعـدی شـده و معنایش این است که اگر خدای تعالی عجله می‌کرد هر آینه سرمنزل و یا نقطه بلوغی معین مـی‌کـرد، که اجلشان به آن نقطه منتهی می‌شد، یا معنایش این است که اگر خدای تعالی عجله می‌کرد اجلشـان را نازل می‌کرد، یا می‌رسانید درحالی‌که اجلی منقضی بـود و ایـن تعبیـر کنایـه از نـزول عـذاب اسـت. بنابراین عبارت «لَقُضِيَ إِلَيْهِـمْ» از نوع کنایه مرکب است. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۰ / ۱۰) ابن عاشـور نیـز بیانی شبیه گفته فوق دارد. (ابن عاشور، همان: ۴۳۶) برخی از مفسران عبارت «لَقُضِيَ إِلَيْهِـمْ أَجَلُهُـمْ» را «لأميتوا و أهلكوا» معنا کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۹۸؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۸ / ۲۰۵)

۱۴. آیه ۷۱ انبیاء

وَ نَجَّيْنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِـيهَا لِلْعَالَمِينَ.

و او و لوط را (برای رفتن) به‌سوی آن سرزمینی که برای جهانیان در آن برکـت نهاده بودیم، رهانیدیم.

در آیه شریفه فعل «نَجَّیْنَاهُ» درصورتی‌که با حرف «إلی» متعدی شود، متضمن معنای «أخرجناه» می‌گردد؛ یعنی ابراهیم و لوط را از سرزمین عراق خارج کرده و نجات بخشیدیم و به سرزمین شام منتقل نمودیم. (ابوحیان، ۱۴۱۲: ۸ / ۱۷۵؛ شنقیطی، ۱۴۰۰: ۴ / ۲۳۹) وجود تضمین در آیه شریفه بیانگر مطلبی اضافی است؛ بدین‌صورت که نجات همواره ملازم خروج از آن مکان نیست. ابن عاشور نیز این قول را پذیرفته است. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۹ / ۱۸۴)

۱۵. آیه ۷۷ انبیاء

وَ نَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِینَ کذَّبُوا بِآیاتِنَا إِنَّهُمْ کانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِینَ.
و او را در برابر مردمی که نشانه‌های ما را به‌دروغ گرفته بودند، پیروزی بخشیدیم؛ چرا که آنان مردم بدی بودند، پس همه ایشان را غرق کردیم.

در قرآن کریم همواره فعل «نصر» با حرف «علی» متعدی شده است، مانند آیه «فَانْصُرْنَا عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ». (بقره / ۲۸۶) و فعل «نجّي» با حرف «مِن» متعدی شده است، مانند آیه «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ». (عنکبوت / ۲۴) در آیه مزبور فعل «نصر» با حرف «من» متعدی شده است و این خود بیانگر وجود تضمین در آیه شریفه است؛ بدین معنا که نصرت متضمن معنای نجات است؛ یعنی خدا افزون بر یاری‌رساندن، ایشان را از دشواری‌ها نجات می‌دهد. (سامرایی، بی‌تا، ۱ / ۱۲۰) ابن عاشور تضمین در آیه شریفه را پذیرفته، با این تفاوت که به‌جای نجات «منع» و «حمایت» را به‌کار برده است. وی در توضیح این مسئله چنین می‌گوید: حمایت از نصرت بلیغ‌تر است؛ زیرا در کلمه نصرت فقط معنای یاری‌کردن وجود دارد، اما ممکن است ضرری هم به یاری‌شونده متوجه شود، در حالی‌که از مفهوم کلمه حمایت چنین برمی‌آید که حمایت‌شونده در کمال آسودگی بوده و هیچ ضرری متوجه او نیست. (ابن عاشور، همان: ۱۸۷)

۱۶. آیه ۷۸ و نیز: ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۹ و ۱۲۹ صافات

وَ تَرَکْنَا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ.
و در میان آیندگان (آوازه نیک) او را بر جای گذاشتیم.

این آیه می‌فرماید: نام نیک و آوازه حضرت نوح را در نسل‌های بعدی پاینده گردانیدیم. (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۹ / ۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷ / ۷۳؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۵۷۵؛

زمخشری، ۱۴۰۷: ۵ / ۴۷۰) این نوع تفسیر از آیه شریفه فاقد صنعت تضمین است. برخلاف بسیاری از مفسران، ابن عاشور این آیه را واجد تضمین دانسته است و چنین بیان می‌کند «و ترکنا و انعمنا علیه» که جمله متضمن معنای «أنعمنا» نیز می‌باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲ / ۱۲۶) هرچند ابن عاشور دلیلی بر گفته خود اقامه ننموده است. بنابراین پذیرش نظر ابن عاشور دشوار است. افزون بر اینکه خلاف اجماع تفسیری مفسران اسلامی است.

۱۷. آیه ۲۳ زمر

> اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ.
>
> خدا زیباترین سخن را (به‌صورت) کتابی متشابه، متضمّن وعد و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می‌هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد.

فعل «تلین» که به‌معنای نرم شدن قلب در مقابل شنیدن آیات الهی است با حرف «إلي» متعدی شده است و متضمن معنای «تسکن» و «تطمین» است؛ یعنی مؤمنان آیات الهی را می‌شنوند و دل‌هایشان آرامش و تسکین می‌یابد. (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۳۶۵۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۸۱؛ بیضاوی، بی‌تا: ۵ / ۱۰۸؛ أطفیش، ۱۹۸۸: ۱۲ / ۴۷) ابن عاشور نیز این قول را پذیرفته است. (ابن عاشور، همان: ۳۲۸)

۱۸. آیه ۱۷ فصلت

> وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ.
>
> و اما ثمودیان، پس آنان را راهبری کردیم و (لی) کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند، پس به (کیفر) آنچه مرتکب می‌شدند، صاعقه عذاب خفت‌آور آنان را فروگرفت.

واژه «حبّ» متعدی بنفسه و «استحبّ» به‌معنای «أحبّه» است. (زبیدی، ۱۳۰۶: ۱ / ۳۸۰ ؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۸۹) بنابراین ذکر حرف «علي» به همراه فعل «استحبّ» متضمن معنای

«اختار» و «آثر» است. (شنقیطی، ۱۴۰۰: ۷ / ۱۱۷) هرچند برخی از مفسران در تفسیر این آیـه از تضمین سخنی به میان نیاورده‌اند اما در تفسیر آیه آن را به‌کار گرفتـه‌انـد. (طبـری، ۱۴۱۲: ۲۱ / ۴۴۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶ / ۱۵۱؛ بیضاوی، بی‌تا: ۵ / ۱۴۰؛ ثعلبـی، ۱۴۱۵: ۳ / ۳۵۸) امـا برخـی همچون ابن عاشور در تفسیر آیه لفظ تضمین را ذکر نموده‌اند. عبارت ابن عاشور چنین است:

> «اسْتَحَبُّوا» متضمن معنای «فضّلوا» و «رجحوا» است، بدین معنا که قـوم ثمـود ضلالت را موردپسند قرار داده و آن را بر هدایت تـرجیح داده‌انـد. (ابـن عاشـور، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۱۹)

۱۹. آیه ۶ انسان

> عَيْنًا يَشْرَبُ بِـهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِـيراً.
> چشمه‌ای که بندگان خدا از آن می‌نوشند و (به‌دلخواه خویش) جاری‌اش می‌کنند.

متعدی شدن فعل «يشْرَبُ» با حرف «بـ» متضمّن فعل «یروی» اسـت و معنـای آیـه چنـین می‌شود که بندگان خدا از آن چشمه می‌نوشند و سیراب می‌شوند. (ابوحیان، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۴۰۳) یا اینکه متضمن معنای «يلتذّ» است که در این صورت معنای آیه چنین می‌شود ؛ بندگان خدا از آن چشمه می‌نوشند و لذت می‌برند. (بیضاوی، بی‌تا: ۵ / ۳۵۲) ملاحظه می‌شود که تقدیر تضـمین در دو تفسیر فوق با همدیگر متفاوت بوده و ذوق ادبی مفسران را معین می‌کند. غیر از تضمین اقوال دیگری نیز در تفاسیر به چشم می‌خورد که عبارتند از:

الف) «باء» به‌معنای الصاق باشد که در این صورت معنای آیه چنـین مـی‌شـود: از چشـمه‌ای می‌نوشند که آبش ممزوج با چیز دیگری باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۶۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۷ / ۱۹۸؛ طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۴۳۹۶، آلوسی، بی‌تا: ۲۲ / ۵)

ب) «باء» به‌معنای«مِن» تبعضیه باشد که در این صورت معنا چنین می‌شود: «عینا يشرب مـن بعض ماءها و خمرها عباد الله». (طنطاوی، ۱۴۲۲: ۱ / ۴۳۹۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۵ / ۴۶۴)

ج) مضافی در تقدیر باشد: «يشربون ماء عين يشرب بها». (آلوسی، بی‌تا: ۲۲ / ۵)

نتیجه

در این مقاله ۱۹ مورد از آیات قرآن کریم با تفاسیری از مشرب‌هـای گونـاگون، مـورد بررسـی و

تحقیق قرار گرفت و روشن شد که این صنعت ادبی در بـین مفسـران بـه‌صـورت یکسـان مـورد استفاده قرار نگرفته است. برخی از مفسران با اینکه از این صنعت ادبی استفاده نمـوده‌انـد امـا از ذکر کلمه «تضمین» اجتناب کرده‌اند. تتبع در میان تفاسیر شیعه و اهل سنت نشان می‌دهـد کـه در میان تفاسیر متأخر ابن عاشور، نویسنده تفسیر *التحریر و التنویر*، بیشتر از بقیه مفسران، به ایـن بحث توجه نموده و این به سبب برخورداری وی از توانمندی بـالا در علـوم گونـاگون اسـلامی، ازجمله ادب و بلاغت است که سطح ادبی ـ بلاغی تفسیر وی را تا حد چشمگیری بالابرده است. با مقایسه تفسیر وی و دیگر مفسران تفاوت بارز و معناداری در این زمینه مشاهده می‌گردد.

منابع و مآخذ

- *قرآن الکریم*.
- آلوسی بغدادی، سید محمود، بی‌تا، ***روح المعانی فی تفسیر القرآن العظـیم و السـبع المثـانی***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ١٤٢٠ ق، ***التحریر و التنویر المعروف بتفسـیر ابـن عاشـور***، بیـروت، موسسة التاریخ.
- ابن فارس، ابوالحسین احمد، ١٤٠٤ ق، ***معجم مقاییس اللغة***، قم، مکتب الأعلام الأسلامی.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ١٤٠٨ ق، ***غریب الحدیث***، تحقیـق عبـدالله الجبـوری، بیـروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ١٤١٤ ق، ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، بی‌تا، ***مغنی اللبیب عن کتب الاعاریب***، قم، مکتبة سید الشهداء.
- ابوالبقاء، ایوب بن موسی، ١٩٧٦ م، ***الکلیات (معجـم فـی المصـطلحات و الفـروق اللغویـة)***، دمشق، عدنان درویش.
- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، ١٤١٢ ق، ***البحر المحیط فی التفسیر***، بیروت، دار الفکر.
- أطفیش الوهبی الإباضی، محمد بن یوسف، ١٩٨٨ م، ***همیان الزاد الی دار المعاد***، عمان، وزارة التراث القومی والثقافة.
- بطلیوسی، عبدالله بن محمد، ١٩٩٦ م، ***الاقتضاب فی شرح ادب الکتاب***، تحقیق مصطفی سـقا، حامد عبدالمجید، قاهره، دار الکتب المصریه.

- بیضاوی، عبدالله بن عمر، بی‌تا، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، بیروت، دار الفکر.
- تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، ١٤٢٤ ق، *المطوّل*، قم، مکتبة الداوری.
- ثعلبی، أحمد أبو إسحاق، ١٤١٥ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء، چ ۳.
- حافظ، شمس الدین محمد، ۱۳۷۳، *دیوان حافظ*، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران، نیلوفر.
- حسن، عباس، ١٤٢٥ ق، *النحو الوافی*، تهران، ناصرخسرو، چ ۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٦ ق، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق و بیروت، الدار الشامیه و دار العلم.
- رشید رضا، محمد، ١٣٥٤، *تفسیر المنار*، بیروت، دار الفکر، چ ۲.
- زبیدی، محمّد مرتضی، ١٣٠٦، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار مکتبة الحیاة.
- زرکشی، محمد بن عبدالله، بی‌تا، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مکتبة دار التراث.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ١٤٠٧ ق، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التاویل*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سامرایی، فاضل صالح، بی‌تا، *اسرار البیان فی التعبیر القرآنی*، بی‌جا.
- سامرایی، ابراهیم، ۱۹۵۹ م، «حقیقة التضمین فی علوم العربیة»، *نشریه الأستاذ*، الدورة الأولی، (ص ٦١ ـ ٤٦)، ج ۸، جامعه بغداد، کلیة التربیة.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ١٤٢١ ق، *الأتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- ــــــــــــ، ١٤٠٤ ق، *الاشباه و النظائر فی النحو*، بیروت، دار الکتاب العربی.
- شنقیطی، محمد امین بن محمد بن مختار، ١٤٠٠ ق، *اضواء البیان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، مکه، دار عالم الفوائد.
- شوکانی، محمد بن علی، ١٤١٤ ق، *فتح القدیر*، دمشق، دار ابن کثیر.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، چ ۲.

- طباطبایی، محمدرضا، ١٣٨٦، *هنر بدیع*، قم، دار العلم.
- طبرسی، فضل بن حسن، بی‌تا، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، بیروت، موسسه الأعلمی.
- طبری، محمد بن جریر، ١٤١٢ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طنطاوی، سید محمد، ١٤٢٢ ق، *تفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، دمشق، دار الفکر.
- طوسی، محمد بن حسن، ١٣٨١، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی، نجف، مکتبة الامین.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ١٤١٤ ق، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی، ابراهیم سامرایی، تهران، اُسوه.
- فیض کاشانی، محمد محسن، ١٤١٥ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبة الصدر، چ ۳.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ١٤٢٤ ق، *قاموس القرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ٦.
- قرطبی، محمد بن أحمد، ۱۳۵۳ ق، *الجامع لأحکام القرآن*، قاهره، دار الکتب المصریة، چ ۲.
- مشهدی قمی، میرزا محمد، ۱٤۱۰ ق، *تفسیر کنز الدقائق*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی، ١٣٧٦، *آشنایی با قرآن*، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ١٣٧٤، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ۳۵.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۷۹، *تفسیر راهنما*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.